

نتراشیده و برهیشتی غیر منظم را گرفته و بقوت صنعت خود او را بهیکل صنی
دلربا و باشجاعی نامور و یاملکی معدلت گستر جلوه میدهند - عجیب ذوقی است
و گراتبها قریحه که بکلمات مهیجه خود شجاعت و بهادری را در نفوس جناء نقش
میکند و آنها را بر اقدام و جلادت دعوت میکنند - اخلاق خشنه و صفات ناپسندیده
را بنقال معانی لطیفه خود از لوح نفوس میزدایند - و مکارم اخلاق را بکلمات
دلغریب خویش بوحشی خصلتاف بد کردار می آموزانند - و اینقریحه اول
طلیعه حکمت و فلسفه بوده است در عالم انسانی - و نخستین داعی بوده است
از برای هیئت اجتماع انسانی و ارتقاء آن بمدارج مدنیت - و ارباب اینقریحه
بدان مشرب عالی که دارند معانی را بسبب استعارات و مجازات و تشبیهات انیقه
چنان زیب و زینت میدهند که مطبوع طبایع جمیع نفوس می گردد - حتی نفوس
و عقول بلیده - و زشتی اخلاق انسانرا بنهجی بیان میکنند که حتی صاحب آن
خلق هم در نفس خود بر آن اعتراف مینماید - و ازدیاد ارباب این قریحه در
امم بمقدار تقدم آنهاست در علوم و معارف - ولایذهب علیک که مراد از شعر و
شاعر همین مرتبه عالیه است که ما گفتیم نه این شویرهای ژاژ خای یاوه گو که
چند تشبیهات و استعارات رکیکه که از آباء و اجداد برای آنها میراث مانده
است هر ساعتی آنها را بلباسی بالی و جامه خلق جلوه میدهند و بمدح زید و ذم
بگر عمر خود را بسر میبرند - والسلام

(انتقاد)

بر کتاب احوال و اشعار زود کی بقلم آقای یثربی

-۲-

در صفحه ۴۰۴ در شرح حال احمد بن سهل نقل از ابن اثیر کرده و گوید
وی یوسف پیامبر را در بند دید و از او خواستار شد که از خدا بخواهد ویرا

نجات بخشد و ولایت بدهد

یوسف نبی ورا گفت خدای با آزادی تواذن داده است لیکن سرت بدان برود. عبارت ابن اثیر چنین است (فرای و هو فی السجن کان یوسف علی باب السجن فقال یا نبی الله ادع الله ان یخلصنی ویولینی فقال قد اذن الله فی خلاصک لیکن لا تلئ عملاً براسک) یعنی احمد در موقعی که در زندان بود یوسف پیغمبر را بخواب دید که بدر زندان است پس گفت ای رسول خدا دعا کن که خدای مرا خلاصی بخشد و حکومت دهد یوسف گفت خدا تو را از حبس نجات دهد ولی هرگز با استقلال و ریاست والی نشوے یعنی باید همیشه عامل دیگران باشی و این چه ربط دارد با آنچه مؤلف گفته (لیکن سرت بدان برود)!

در همین صفحه و همین قصه سطر ۱۵ گوید و روزی چند تن از اصحاب ابی جعفر صعلوک نزد او شدند و احمد حال خویش مرایشان را بگفت و ایشان نیز بعضی وعده ها داشتند که گزارده نشده بود عبارت ابن اثیر که در اینجا بکلی غلط ترجمه شده این است (فاتاد یوماً بعض اصحاب ابی جعفر صعلوک فی حادثه فانشده احمد بن سهل و قد ذکر حاله و انهم لم یفواله بما وعدوه الا شعار) یعنی یک روز یکی از اصحاب ابی جعفر صعلوک پیش احمد آمد و با او مذاکره کرد پس احمد حال خود را با او گفت و اینکه سلاطین سامانی با آنچه با او وعده کرده اند وفا نموده اند و اشعاری انشاد کرد که آن اشعار در کامل مسطور است مؤلف بعض اصحاب را که از قرینه (حادثه) مسلم است که یک نفر بوده چندتن فرض کرده و شکایت احمد را از عدم وفاء سامانیها بوعده با آن چندتن اصحاب نسبت داده و بکلی عبارة ابن اثیر را برخلاف مقصود ترجمه کرده است!

در صفحه ۴۰۵ سطر ۲۰ گوید در ترجمه ابن اثیر و مردم دامغان یارے خواستند عبارة ترجمه شده این است (وابتئی اهل الدامغان حصناً یحمیهم) یعنی

دامغانیها پناه گاهی بنا کردند که درامان باشند و این چه ربطی بیاری خواستن دارد
 در صفحه ۴۰۶ سطر ۶ حسین بن قاسم غلط و صحیح حسن بن قاسم
 صحیح است و در سطر ۷ ابوالقاسم بن جعفر غلط و ابوالقاسم بن حفص صحیح
 است و در غلط نامه تصحیح نشده است

در همان صفحه سطر ۹ و امیر نصر از بخا راحمویة بن علی را بجنک او
 (لیلی بن نعمان) فرستاد و در طوس بایکدیگر روبرو شدند و جنک کردند و
 بیشتر از کسان حمویة بن علی شکست خوردند تا آمد (در غلط نامه آمل)
 رفتند و بار دیگر حمویة بن علی و و بجنک او شدند و جنک در گرفت و کسان
 لیلی شکست خوردند و لیلی خود شکست خورد و آمد (در غلطنامه آمل) رفت
 و از آنجا روی بیرون شدن نداشت و بغرا در اینجا بوی رسید و لیلی دیگر
 یارای ایستادگی نداشت و در خانه ای متواری شد و بغرا ویرا بگرفت. عبارت
 ابن اثیر این است) فالتقوا بطوس واقتتلوا فانهزم اکثر اصحاب حمویة حتی
 بلغوا مرو و ثبت حمویة بن علی فانهزم بعض اصحاب لیلی و مضی لیلی منهزماً فدخل سكة
 لم یکن له فیها مخرج و لحقه بغرا فیها فنزل و تواری فی دار) یعنی در طوس جنک
 کردند و بیشتر اصحاب حمویة فرار کرده و فراریها تمارو رسیدند ولی خود
 حمویة و جمعی از سرکردگان در میدان ثبات نمودند تا بعضی اصحاب لیلی منهزم
 شده و خود لیلی منهزماً داخل کوچه ای گردید که آن کوچه راه بیرون شدن
 نداشت ناچار بخانه ای پنهان شد بغرا در آن خانه رفت و او را گرفت. اصلاً کلمه
 آمد که بعد آمل شده در این عبارت نیست و این جنک در طوس بوده شاید منشا
 اشتباه این شده است که (حتی بلغوا) مرو را مؤلف محترم الف بعد از او بلغوا
 را که در رسم الخط عربی نوشته شده ضمیمه بعد کرده و آمد فرض کرده و بعد
 بآمل تصحیح نموده است علاوه بر این سایر قسمتها هم غلط ترجمه شده است

در صفحه ۴۰۷ سطر ۱۲ گوید و کسان ابوالحسن بسپاه سیمجور اندر افتادند و بنهب و تاراج دست بردند و وی پس از ظهر از کمین بیرون آمد و نزدیک چهار هزار سوار از دیلمان و گرکانیان بکشت. ترجمه بکلی غلط است و عین عبارت ابن اثیر این است

وکان سیمجور قد جعل کمیناً من اصحابه فابطوا عنه فانهم سمجور و وقع اصحاب ابی الحسین فی عسکر سیمجور و اشتغلوا فی النهب والغارة فخرج علیهم الکمین بعد الظفر - یعنی سیمجور یک کمینی قرار داده بود ولی در موقع آن جنگ آن کمین دیر رسیدند پس سیمجور شکست خورد و اصحاب ابوالحسن مشغول غارت شدند در این هنگام آن کمین بعد از فتح اصحاب ابوالحسن آمدند و آنها را شکست دادند پس ابوالحسن نیست و ابوالحسنین است بعد از ظهر نیست و بعد از ظفر است و خود سیمجور از کمینگاه بیرون نیامد بلکه عده او که قبلاً نهب شده بودند و دیر رسیدند موقعی خارج شدند که شخص سیمجور فرار کرده بود و بکلی از معرکه خارج گشته بود!

در صفحه ۴۱۱ سطر ۱۷ گوید و حسن و ماکان بن کاکی شکست خوردند و حسن بایشان ملحق گشت و کشته شد معلوم نیست مراد از ایشان کیست عبارت ابن اثیر این است

(وایحق الحسن ققتل) هر دو فعل بصیغه مجهول است یعنی حسن ملحق گردیده شد و دستگیر شده و مقتول گردید و بصیغه معلوم که مؤلف ترجمه کرده اصلاً معنائی ندارد

در صفحه ۴۱۴ سطر ۲ و عبدالملک گروهی از دلبران خویش را باخویش برد در نزدیکی حصن ویرا رها کردند و او تنها نزد محمد بن جعفر بر فراز شد پس عبدالملک را از گروه خود جدا کرد و چنان کرد تا جز کودکی خرد کس

نزد ایشان نماند و بعد الملك در آویخت و او را بکشت باز سطر ۹ و کسان محمد بن جعفر بیامدند و در را شکستند و عبد الملك را کشته دیدند. قضیه را مؤلف محترم بکلی معکوس ترجمه فرموده اند عین عبارت ابن اثیر این است

وصعد وحده الى محمد بن جعفر فتحدثا ساعة ثم استخلاه عبد الملك ليشير اليه شيئاً ففعل ذلك ولم يبق عندهما احد غير غلام صغير فوثب عليه عبد الملك فقتله) پس قاتل عبد الملك ومقتول محمد بن جعفر است ومطلب خیالی واضح است در همان صفحه سطر ۱۰ گوید و با خلیفه و صاحب طبرستان جنگ کنند صحیح خراسان است نه طبرستان

در همان صفحه سطر ۲۰ گوید و نصر بن احمد نزد اسفار و وزیر او نامه ای فرستاد و ایشان را بفرمان برداری و دادن مال بخواند ابن اثیر گوید (واشار علی اسفار محمد بن مطرف بمراسلة صاحب خراسان والد خول فی طاعته و بذل المال له ففعل) پس تقاضا کننده صلح اسفار بود نه صاحب خراسان و او (نصر بن احمد) در اول امر قبول ننمود

صفحه ۴۸۱ سطر سوم سرخاب بن فارین خال غلط است و صحیح سرخاب بن باوس خال ولد ابوالقاسم مذکور در بالا است یعنی برادر زن ابوالقاسم صفحه ۴۲۰ سطر ۲۲ گوید و قراتکین آنجا بود و جنگی سخت میان ایشان در گرفت قراتکین را چنانچه در بالا خواندیم بایحیی بود و منصور پسر قراتکین در بلخ بود و جنگ محمد بن مظفر با او بود و منصور هزیمت شده و بگوزکانان رفت - عبارت ابن اثیر در این جا این است (و سار محمد بن المظفر الى بلخ و بها منصور بن قراتکین فالتقيا واقتتلا فانهم من منصور الى جود جان) و اینکه در سطر اول صفحه ۴۲۱ گوید و قراتکین قیروز بگوزکانان رفت

بکلی بی مأخذ است شاید لفظ منصور را که نام پسر قرائتگین است به معنی وصفی فهمیده و فیروز معنی کرده و تصور فرموده‌اند که خود قرائتگین منصوراً یعنی با فیروزی بکوزگانان رفت و صحیح آن است که از ابن‌اثیر نقل کردیم.

در صفحه ۴۲۱ سطر ۱۶ گوید و نصر بن احمد همچنان در پی یحیی بود و آرامیدن نمیتوانست. عبارة ابن‌اثیر این است (و كان السعيد في اثر يحيى لا يمكنه من الاستقرار يعني سعيد (لقب نصر بن احمد) در دنبال یحیی بود و نمیگذاشت یحیی قرار بگیرد نه اینکه خود نصر آرامیدن نمی‌توانست! ممکنه از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر مستتر و بنصر راجع و مفعول آن ضمیر بارز و به یحیی بر می‌گردد

در صفحه ۴۲۲ سطر ۳ گوید و با وے و برادرش ابوصالح منصور راهی شدند و چون برادر خویش ابراهیم را بدید از نصر بگریخت و بغداد شد. عبارة ابن‌اثیر غلط ترجمه شده و اصل آن این است (واقام السعيد بنيسابور الى ان حضر عنده يحيى فاكرمه و احسن اليه ثم مضى بها لسبيله هو و اخوة ابوصالح منصور فلما رأى اخوهما ابراهيم ذلك هرب من عند السعيد الى بغداد) مؤلف معنی مضی لسبيله را بطور تحت اللفظ راهی شدن گرفته در صورتیکه مراد مردن است و استعمال این کلمه بمعنی مردن در عبارات عرب زیاد است یعنی یحیی و برادرش ابوصالح منصور در نیشابور مردند (شاید مسموم شده باشند) و برادر دیگر آنها ابراهیم اینرا که دید بغداد گریخت

در همین صفحه سطر ۱۳ گوید وی را از زندان بر آوردند و بختل باز فرستادند که اینجا سپاه گرد کند عبارت فوق مشعر است که جعفر را نصر ابن احمد از زندان خلاصی داد و لا اقل محتمل این معنی و مجمل است در

صورتیکه عبارة ابن اثیر این است (ولما خالف ابوزکر یا یحیی اخرجہ من الحبس ثم استأذنه فی العود الی ولایة الختل و جمع الجیوش له بها فاذن له فسار الیها وتمسک بطاعة نصر بن احمد) و واضح است که خارج کننده جعفر از حبس ابو زکریا یحیی بود و این مطلب در ترجمه خوب واضح نشده و خلاف آن فهمیده میشود در صفحه ۴۲۳ سطر ۶۴ گوید و چون کار او بیدی رفت محمد از نیشابور بکرمان شد! کار کی بیدی رفت از عبارت ابن اثیر مقداری انداخته شده و ترجمه مشوش است اصل عبارة ابن اثیر این است (ثم شفع فیه البلعمی فاخرجہ و سیرة مع محمد بن المظفر الی جرجان فلما خرج یحیی بن احمد و اخوته ببخارا علی ما ذکرناه سار محمد بن الیاس الیه فصار معه فلما دبر امره سار محمد الی کرمان) پس کار یحیی بن احمد بیدی رفت و قسمت عمده مطلب از عبارت ترجمه ساقط شده و سقوط آن کاملاً مخد ب فهم مقصود است

صفحه ۴۲۴ سطر اول گوید و چون و شمشگیر برادر خود مرد آویز را بکشت! اینجا یقین دارم قلم آقای نفیسی سرکشی کرده و بدون اختیار این عبارت غلط واضح صادر شده است و گرنه کشته شدن مرد آویز بدست غلامان خود در اصفهان را کمتر کسی است که نداند تا چه رسد بمثل آقای نفیسی فاضل متبعی عبارت ابن اثیر که موجب اشتباه بی موقع شده است این است (و اما و شمشگیر فلما قتل اخوة و قصدته العساكر التي كانت لآخیه الی اخره مقال) شاید آقای نفیسی قتل مجهول را معلوم خوانده اند و چون عجله داشته اند متوجه نشده اند که اگر قتل معلوم بود اخلا گفته میشد نه اخوة

صفحه ۴۲۵ سطر ۴ گوید و درین زمان ابراهیم بن سیمجور دواتی در قلعه هناك یا سپاه نصر بن احمد مر محمد بن الیاس بن یسع را محاصره کرده بودند هناك اسم قلعه نیست و اسم اشاره است عبارت ابن اثیر این است (و سار

(معزالدوله) الی کرمان و کان ابراهیم بن سیمجور الدواتی یحاصر محمد بن الیاس بقلعة هناك) یعنی معزالدوله بکرمان رفت و سیمجور در آن موقع محمد بن الیاس را در قلعه‌ای که در آنجا بود محاصره کرده بود نگارنده باز احتیاطاً بمرصد الاطلاع مراجعه کردم اصلاً مکانی باسم هناك در جغرافیای قدیم نیست !

در همان صفحه سطر ۱۲ قصص غلط و ققص صحیح است و در غلطنامه اصلاح نشده است

در صفحه ۴۲۹ سطر ۶ حسن بن مرزبان پسر عم ماکان بن کاکی غلط و حسن بن فیروزان صحیح است

در همان صفحه سطر ۷ ووی آهنگ وشمگیر کرد و اورا بمیان گرفت عبارت ابن اثیر این است (وکان الحسن بن فیروزان بساریه فقصده وشمگیر وحصره) که ابتدا وشمگیر آهنگ او کرد و در ساری او را محصور ساخت و او (حسن بن فیروزان) بعد بطرف ابوعلی بن محتاج رفت و باتفاق بساری آمده وشمگیر را در آنجا محاصره کردند و ترجمه ناقص است

صفحه ۴۳۲ سطر اول امیر گفت شگفت مدارید اگر مال خویش نزد او همی یلیم و درشتی نمی. کنم عبارت ابن اثیر این است (فقال الاتعجبون من هذااری عنده مالی فلم اعاقبه) یعنی آیا شگفت ندارید و تعجب نمیکنید از این مرد که من مال خود را نزد او یافته‌ام و او را عقاب نمیکنم و با این حال در خواستن زیاد روی میکند

در همین صفحه سطر ۴ و نیز آورده‌اند که رنجوری او بدر از او کشید و سه ماه بیمار بماند عبارت ابن اثیر این است (وحکی انه طال مرضه فبقی به ثلاثة عشر شهراً) یعنی بیماری او سیزده ماه طول کشید. این بود اشتباهات یا

نواقصی که ما در ترجمه کتب تاریخ و جغرافیای عربی که در دسترس داشتیم (معجم البلدان و تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر) در این تألیف نفیس دیده و بآن اشاره کردیم و غرض خورده گیری و عیب جوئی نیست بلکه نخواستیم این کتاب با زحمت زیادی که مؤلف محترمش کشیده دارای این اغلاط باشد و آقای نفیسی هم البته نباید از مادلتنک باشند بلکه باید این انتقادات را دلیل توجه خوانندگان باثار خودشان قرار بدهند و بدانند که تا تألیفی مورد اقبال مردم نشود باو انتقاد نمایند

۱۷ اردیبهشت مهدی الحسینی یثربی

سفینه صائب

مولوی مغنوی

گر جام سپهر زهر پیماست
زین واقعه گر ز جای رفتی
صحت چه کنی چو در سقیمی
دلتنک خوشم که در فراخی
چون خانه دل زغم شود تنک
دل تنک بود جز او نگنجد
دندان عدو ز ترش کند است
خاموش که بحر اگر ترش روست

آن بر لب عاشقان چو حلواست
از جای برو که جای آنجاست
هر لحظه طیب تو مسیحا است
هر مسخره رارهست و گنجاست
در وی شه دلنواز تنه است
تنگی دلم امان ز غواست
پس رو ترشی رهائی ماست
هم معدن گوهر است و دریاست

وله ایضاً

یا صورت خود نمای تا نقش کنیم
یا یک یک را جدا جدا بخشی ده
یا عزمی ده که پای را کنفش کنیم
یا یک بوسه که ما همه بخش کنیم

وله

چندین حلاوت و مزه و مستی و کشاد
در چشمهای تنک تو نقاش چون نهاد